

ایده‌های نجات‌بخش بشریت در انقلاب‌های بزرگ: مطالعه موردی انقلاب‌های بزرگ فرانسه، روسیه و ایران

مسعود اخوان کاظمی^۱

سجاد رستمی^۲

چکیده: انقلاب‌های بزرگ، به‌عنوان تحولاتی بین‌المللی، بر ایده‌های جهان‌شمولی تأکید دارند که معطوف به اهدافی فراملی و فرامرزی در راستای نجات بشریت می‌باشند. این انقلاب‌ها با طرح ایده‌های نجات‌بخشی و رهایی بشریت، به انسان‌های سراسر جهان بشارت می‌دهند که رهایی و نجات از وضعیت نامطلوب موجود، در دستور کار آن‌ها قرار گرفته است تا با عملی نمودن این هدف بزرگ، سعادت و خوشبختی را برای همه جوامع بشری به ارمغان آورند. مقاله حاضر، بر بررسی و تحلیل مقایسه‌ای ایده‌های نجات‌بخش مطرح‌شده در سه انقلاب بزرگ فرانسه، روسیه و انقلاب اسلامی ایران متمرکز گردیده تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را مورد مطالعه قرار دهد. بدین ترتیب، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه ایده‌های نجات‌بخشی مطرح‌شده در انقلاب‌های بزرگ، از لحاظ مفهومی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ در راستای پاسخ به این پرسش اساسی، پژوهش حاضر ضمن واکاوی شاخصه‌های انقلاب‌های بزرگ و با بهره‌گیری از چهارچوب مفهومی هزاره‌گرایی، ایده‌های نجات‌بخش انقلاب‌های مذکور و سرچشمه‌های ایدئولوژیکی و پراگماتیکی آن‌ها را مورد بررسی قرار داده و این فرضیه را به محک آزمون گذارده که همه انقلاب‌های بزرگ، علی‌رغم تفاوت‌های مبنایی ایدئولوژیکی، ایده‌های نسبتاً مشابهی را در زمینه نجات‌بخشی بشریت مطرح ساخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب‌های بزرگ، ایده‌های نجات‌بخش، فرانسه، روسیه، ایران.

۱. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: mak392@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

E-mail: Sajadrostami.Iran@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۱

پژوهشنامه متین/سال بیستم/شماره هشتاد و یک/زمستان ۱۳۹۷/صص ۲۵-۱

۱. مقدمه

واژه انقلاب از اصطلاحات اخترشناسی است که در علوم طبیعی اهمیتی بسزا یافته و در سده هفدهم میلادی، برای نخستین بار به صورت یکی از اصطلاحات سیاسی به کار رفت (علی بابایی ۱۳۶۹: ۳۵ - ۳۴). امروزه انقلاب را یک تغییر سیاسی و عمیق در زیربنای تشکیلات سیاسی و اقتصادی یک جامعه می‌دانند که معمولاً با اعمال خشونت همراه است (طلوعی ۱۳۹۰: ۲۰۸). در اغلب تعاریف، انقلاب یک رویداد داخلی و فارغ از دیدی برون‌گرایانه به خارج از مرزهای جغرافیایی کشورها تلقی می‌شود که دامنه آثار آن نیز در همین محدوده سیاسی و اجتماعی گنجانده می‌شود؛ اما این تعریف تمام معنی پدیده انقلاب را در بر نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، انقلاب بیش از آنکه بیانگر یک رویداد تاریخی باشد، ترکیبی از آرمان‌ها و ارزش‌ها را نمایش می‌دهد؛ آرمان‌ها و ارزش‌هایی که جامعه را به حرکت درمی‌آورند تا از یک وضعیت نامطلوب به سمت وضعیتی آرمانی و مطلوب پیش بروند. با وجود این باید بین دودسته از انقلاب‌ها تفکیک قائل شد: دسته اول از انقلاب‌ها را باید «انقلاب‌های ملی» نامید. این دسته از انقلاب‌ها تحولاتی اساسی را در وضعیت سیاسی و اجتماعی یک جامعه معین ایجاد می‌کنند و دگرگونی‌هایی بنیادین را در قلمرو داخلی و درون مرزهای ملی یک کشور به وجود می‌آورند. دسته دوم، انقلاب‌های بزرگ هستند که علاوه بر بروز تغییر و تحولاتی در اوضاع داخلی یک جامعه، رسالت‌هایی جهانی نیز برای نشر ارزش‌ها و ایدئولوژی خاصی در مقیاس بین‌المللی برای خود قائلند و به‌ویژه حامل ایده‌های نجات‌بخشی برای کل بشریت می‌باشند. دامنه تأثیرات و پیامدهای این انقلاب‌ها از مرزهای ملی فراتر رفته و با نگرشی جهانی تلاش می‌کنند تا به اهداف فرامرزی خود در فراتر از مرزهای ملی خویش جامه عمل ببوشانند. این انقلاب‌ها علاوه بر ایجاد تحولات و دگرگونی‌های داخلی، با دلالت بر مضامین فطری نوع بشر و ابعاد جهان‌گرایانه ارزش‌ها و آرمان‌های بشری، مسیر وقوع تحولات ممکن و مورد انتظار را با برداشتن مرزها و احساسات خاص گرایانه قومی، نژادی، ایدئولوژیکی و ملی، به اقصی نقاط جهان سرایت می‌دهند. در واقع، برخلاف انقلاب‌های ملی، که آرمان‌ها و اندیشه‌های انقلابی‌شان اعتباری درون‌مرزی دارد، انقلاب‌های بزرگ ظرفیت ایده‌ها و آرمان‌های خود را در سراسر جهان معتبر و قابل استفاده می‌دانند. با این توصیف، کبیر یا بزرگ بودن یک انقلاب به خاطر دلیل، چگونگی و یا حوزه جغرافیایی وقوع آن نیست؛ بلکه به واسطه ارزش‌ها و ایده‌های جهان‌وطنی‌گرایانه و فرامرزی آن است که آن را از انقلاب‌های داخلی یا ملی متمایز می‌سازد (نش و اسکات ۱۳۸۸: ۳۰۰).

لذا پژوهش حاضر در چهارچوب مطالعه این دسته از انقلاب‌ها، به تبیین ایده‌های نجات‌بخش بشریت مطرح شده از سوی آن‌ها می‌پردازد.

نوآوری این پژوهش در این است که صرف‌نظر از تأثیرات و تحولات داخلی حاصل از انقلاب‌های بزرگ در مقیاس داخلی، که موضوع پژوهش‌های گسترده‌ای واقع گردیده‌اند، به بعد کمتر شناخته‌شده این انقلاب‌ها، یعنی ایده‌های نجات‌بخشی مطروحه از سوی آن‌ها، توجه نموده و تلاش می‌کند تا با تحلیلی تطبیقی به بررسی آرمان‌ها و ارزش‌های فرامرزی انقلاب‌های بزرگ پرداخته و نشان دهد که فارغ از شرایط و زمینه‌های داخلی شکل‌گیری این انقلاب‌ها و صرف‌نظر از مبانی اعتقادی یا ایدئولوژیکی آن‌ها، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در ایده‌های نجات‌بخش بشری این انقلاب‌ها وجود دارد.

۲. چهارچوب مفهومی

با توجه به ادعاها و وعده‌های مطرح شده از سوی رهبران انقلاب‌های بزرگ، مبنی بر نجات قریب‌الوقوع جامعه انسانی و مجموعه بشریت از رنج‌ها و آلام و ظلم و بی‌عدالتی‌ها، در پرتو دستاوردهای انقلابی و به یمن پیروی از آموزه‌های نجات‌بخش انقلاب آن‌ها، چهارچوب مفهومی هزاره گرایی^۱ می‌تواند به‌عنوان الگویی برای تحلیل تطبیقی و تبیین ایده‌های نجات‌بخش انقلاب‌های بزرگ و رفتارهای انقلابیون برخاسته از این انقلاب‌ها، مورد استفاده قرار گیرد.

به‌طور کلی، تفکر هزاره گرایی همواره در طول تاریخ در جوامع بشری و به‌ویژه در برخی ادیان، مطرح و مورد توجه بوده است و هم‌اکنون نیز در میان مردم تحت ستم کشورهای ضعیف و جوامع استعمار شده سایر نقاط جهان، که به‌منظور نجات‌بخشی به مفاهیم آن، نظیر تغییر وضع موجود و امیدواری به رهایی از فلاکت و بدبختی‌ها، متوسل می‌شوند، همچنان طرفداران فراوانی دارد (گیدنز ۱۳۹۳: ۸۰۶). امروزه با اینکه به نظر می‌رسد عنوان و اصطلاح هزاره گرایی در ادیان آسمانی، به‌ویژه مسیحیت رایج است، اما دستیابی به جامعه آرمانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول فکری آن، همواره از خواست‌های بشری در هر مکتب فکری و اعتقادی بوده است. لذا، چشم‌انداز هزاره گرایی، گرچه بدو با منشأ دینی و هیئت کلامی به چشم می‌آید، ولی آنچه این مقوله را از سایر مقولات اجتماعی و فکری متمایز می‌گرداند، جنبه فرا فرهنگی و فرا تمدنی آن است؛ بدین معنا که در اغلب فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری، می‌توان نشانه‌ها و مصادیقی از آن را شناسایی کرد (کلباسی اشتری ۱۳۸۸: ۲۱). از سویی، میان هزاره گرایی و

محرومیت و ستمدیدگی و جستجوی راهی برای نجات از آن، پیوند نیرومندی وجود دارد؛ به خاطر همین پیوند، معمولاً رابطه نزدیکی میان هزاره‌گرایی و آموزه‌های سیاسی محرومین و ستمدیدگان برقرار است (همیلتون ۱۳۸۷: ۱۵۶).

بدین ترتیب، با وجود تأثیرپذیری اندیشه هزاره‌گرایی از دین، این واقعیت قابل کتمان نیست که امروزه هیچ حوزه‌ای از حوزه‌های علوم انسانی به اندازه اخلاق و سیاست از مقوله هزاره‌گرایی متأثر نگردیده است. به هر صورت، با بررسی اندیشه هزاره‌گرایی و نیز مفاهیم هزاره‌ای برگرفته از آن، متغیرها و گزاره‌های ذیل به دست می‌آیند:

الف) امید به آینده: امیدواری و آینده‌گرایی دو مضمونی هستند که از چهارچوب مفهومی هزاره‌گرایی استخراج می‌گردند. این مضامین به اندازه‌ای تعیین‌کننده‌اند که به مثابه عامل محرک‌های، اقدامات انقلابی را شکل داده‌اند. در این خصوص، پیتز کالورت در کتاب *انقلاب و ضدانقلاب* معتقد است که با امید به تغییرات ریشه‌ای در جهان آینده، انگیزه‌ای در طبقات محروم جهان تزریق خواهد شد که به شورش‌های هزاره‌ای خواهد انجامید؛ خیزشی که با باور به ساختن همه چیز از نو در آینده، صورت می‌پذیرد (کالورت ۱۳۸۷: ۱۲۸).

ب) جهان‌شمولی بودن: جهانمند بودن ارزش‌ها و اهداف و نیز جهان‌وطن‌گرایی از دیگر متغیرهای تفکر هزاره‌گرایی است. در این ارتباط، آنتونی گیدنز، در ذیل بحث جنبش‌های هزاره‌ای، عنوان گروه‌های هزاره‌گرا را به گروه‌هایی اطلاق می‌کند که مترصد تغییرات فراگیر و چشم‌انتظار رستگاری فوری و جمعی هستند (گیدنز ۱۳۹۳: ۸۰۶). از این روست که افشار و گروه‌های تعریف‌شده در چهارچوب اندیشه هزاره‌گرایی، یعنی طبقات ناکام و رنج‌دیده جهان، با یکسان‌پنداشتن مسائل و مشکلات خود با دیگر محرومان و رنج‌دیدگان در تمامی جهان، می‌کوشند تا این مصائب و نابسامانی‌ها را در سراسر کره زمین و در مقیاس جهانی مرتفع سازند.

ج) تغییر وضع موجود: پیروان تفکر هزاره‌گرایی هدف خود را از به راه انداختن شورش‌ها و اعتراضات فراگیر، این مسئله می‌دانند که با اعتراض به وضع موجود در جهان و کوشش برای تغییر وسیع آن، می‌بایست بشریت را در رسیدن به رستگاری هدایت نمایند. به همین خاطر، ملکم همیلتون در کتاب *جاده‌شناسی دین*، بر این باور است که در اندیشه‌های هزاره‌گرایی، زیور و شدن و تغییر وضع موجود قابل‌انتظار است؛ به طوری که این استحاله کامل و همه‌جانبه خواهد بود (همیلتون ۱۳۸۷: ۱۵۴). بدین ترتیب، طبیعی است که در جنبش‌های هزاره‌گرایی، معمولاً سعی بر آن است که با نشر ایده‌های رهایی‌بخش و مطلوب جهانی و جذب توده‌های محروم به آن‌ها، این نوید داده شود که در صورت دست‌کشیدن از پذیرش وضع موجود،

وضعیت کمال مطلوبشان محقق می‌گردد.

(د) انقلاب: توجه به روش و چگونگی اعتراض به وضع موجود و تغییر بنیادین آن، از دیگر مباحث مهم در چهارچوب اندیشه‌های هزاره‌ای است. در این مورد، آراء کارل مارکس و به‌ویژه فردریک انگلس درخور توجه است؛ به این صورت که آن‌ها تحت تأثیر توان و قدرت تغییر جهانی جنبش‌های هزاره‌ای و پیوستگی آن‌ها با پدیده‌هایی نظیر انقلاب، به شورش توده‌های ستمدیده جهان توجه کرده‌اند (همیلتون ۱۳۸۷: ۱۵۴). لذا، توسل به روش‌های انقلابی و خشونت‌بار، به‌عنوان یکی از شیوه‌های اساسی هزاره‌گرایان برای تعقیب و تحقق اهداف و آرمان‌های جهان‌پسند، توصیه می‌شود.

(ه) ایده‌های آخرالزمانی: مفاهیم موعودگرایی و منجی‌گرایی و ایده‌های آخرالزمانی از مباحث نهفته در اندیشه هزاره‌گرایی است که از دید گیدنز، ممکن است هم صورت معنوی داشته باشد و هم دربرگیرنده ابعاد دنیوی باشد (گیدنز ۱۳۹۳: ۸۰۹). با این وصف است که در اندیشه هزاره‌گرایی، جهان کامل موعود، به‌عنوان آخرین مرحله تاریخ در نظر گرفته می‌شود که پس از آن دیگر هیچ تحولی رخ نمی‌دهد؛ زیرا جهان کامل دیگری وجود ندارد (همیلتون ۱۳۸۷: ۱۵۵)؛ مرحله‌ای نهایی از تاریخ که با رستگاری و نجات انسان‌ها از سوی گروه‌ها و نمایندگان مدعی نجات‌بخشی همراه می‌شود.

(و) آرمان‌شهر: اندیشه‌ها و جنبش‌های هزاره‌گرا با توسل به مفاهیم نجات‌بخشی، مانند موعودگرایی، مدینه فاضله خاص و منحصر به فردی را برای مخاطبان خود متصور می‌شوند که در سایه آن، بشریت به خوشبختی و سعادت تام دست می‌یابد. از این رو، هزاره‌گرایان با اعتقاد به آرمان‌شهر موعود و مطلوب خویش، تحقق جامعه کامل و بی‌عیب و نقصی را در پرتو تبعیت از آرمان مطرح‌شده وعده می‌دهند که در آن، جوامع انسانی از همه رنج‌ها رهایی خواهند یافت؛ جهان سرشار از صلح و عدالت و فراوانی خواهد شد و دیگر انسان‌ها شاهد هیچ‌گونه بدبختی نخواهند بود (همیلتون ۱۳۸۷: ۱۵۴).

۳. انقلاب‌های بزرگ و شاخصه‌های آن‌ها

انقلاب‌های بزرگ یا کبیر، دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی هستند که با شناخت آن‌ها، این انقلاب‌ها را می‌توان از دیگر انقلاب‌ها تفکیک و بازشناسی نمود. مهم‌ترین خصوصیات و شاخصه‌های انقلاب‌های بزرگ را می‌توان در نکات ذیل خلاصه نمود:

الف) نشانه‌ای از عصری نوین برای بشریت: این شاخصه را برای نخستین بار کرین برینتون در خصوص انقلاب مطرح ساخته و وعده شکل‌گیری دورانی جدید در تاریخ بشریت را از ویژگی‌های انقلاب‌های کبیر دانسته است (برینتون ۱۳۸۵: ۲۷۷). از همین منظر، انقلاب، که به لحاظ لغوی بر روی دگرگونی و تغییرات تأکید دارد، همواره به‌عنوان یک نقطهٔ عطف، آینده‌ای را برای جامعه تعریف می‌کند که با گذشته‌اش اساساً متفاوت است. در جریان تحولات انقلابی فرانسه، مردم معمولی پاریس به صورتی فوق‌العاده امیدوار بودند که پلیدی‌های نظم اجتماعی کهن به خاک سپرده خواهد شد و به‌زودی عصری نوین آغاز خواهد گشت (سوبول ۱۳۷۵: ۱۹۸). بر این مبنای، در آرمان‌های انقلاب فرانسه با تحقق پیروزی آزادگی بر بردگی، دنیایی نو و دریچه‌ای از تاریخ جدید به مردمان جهان نوید داده می‌شد. انقلاب روسیه نیز با تمام آرمان‌هایش از وعده تحقق عصر نوین موردنظر خود غافل نشده است و بلافاصله پس از اکتبر ۱۹۱۷، انقلابیون، به‌ویژه بلشویک‌ها، معتقد بودند که در آستانهٔ عصری نو قرار دارند که انقلابشان، نخستین قدم به سوی پایان نظم سرمایه‌داری است (کنز ۱۳۸۱: ۷۷). انقلاب اسلامی ایران نیز به معنایی دقیق انقلابی آینده‌نگر بود؛ به صورتی که در جهت تغییر ارزش‌ها و اصول حاکم بر زندگی فردی-اجتماعی مردم، می‌خواست صفحهٔ جدیدی در زندگی و تاریخ آدمی بگشاید (فرح ۱۳۸۸: ۱۲۰). لذا، انقلاب ایران نیز با پیوند مسئلهٔ نجات‌بخشی انسان‌ها به آینده‌ای موعود، دوره‌ای از زمان را به تصویر می‌کشد که در آن، با ظهور مهدی موعود و تکوین حکومت جهانی وی، مستضعفین در صلح و امنیت و بدون ظلم و ستم زندگی می‌کنند.

ب) جهان‌وطنی‌گرایی: یکی دیگر از عناصر انقلاب‌های بزرگ، وجود مضامین جهان‌وطنی‌گرایانه در متن آرمان‌های آن‌هاست. در حقیقت، هر انقلاب بزرگی به عالم‌گیر شدن علاقه دارد و به همین جهت، همه انقلاب‌های بزرگ جهان‌شمول هستند و نمی‌توانند در محدودهٔ اهداف ملی و منطقه‌ای محصور شوند.

از نگاه توکویل، انقلاب فرانسه خواستار جهانی‌شدن و پیامد آن زدودن مرزهای ملی بود. بر اثر این انقلاب، انسان‌ها در سراسر جهان بدون توجه به سنت، نژاد و زبان به یکدیگر پیوند خوردند. انقلاب فرانسه سرزمین عقلی مشترکی را آفرید که باب حق‌شهروندی آن به روی همهٔ ملل باز بود (توکویل ۱۳۶۵: ۳۷). انقلاب روسیه نیز به‌عنوان یک انقلاب بزرگ، بر جهانی بودن اهداف و آرمان‌های خود متکی بود و بر همین پایه، مسئلهٔ مهم از دید رهبران انقلاب، به‌ویژه لنین، که از نگاه برینتون، چنان حواریون بزرگ انقلابی جهانی بودند (برینتون ۱۳۸۵: ۲۲۶)، این بود که با برپا نهادن انقلابی جهانی در سراسر جهان، متعهد باشند تا این انقلاب از محدودهٔ

تنگ ملی به سراسر جهان انتقال یابد (طلوعی ۱۳۷۰: ۴۰۸). انقلاب اسلامی ایران نیز با ایدئولوژی دینی خود، با این شعار که اسلام مرز نمی‌شناسد، رسالت خود را جهانی قلمداد کرده و به دنبال گسترش ایده‌های انقلابی در فراتر از مرزهای خویش بوده است (یزدانی و اخجسته ۱۳۹۱: ۶۳). در واقع، مخاطب آرمان‌های این انقلاب، نه تنها مردم ایران بلکه تمامی ملل جهان بوده‌اند.

ج) دوگانه‌انگاری: انقلاب‌های بزرگ، علت ظهور خود را وجود یک تز و عاملی در سطح جهان می‌دانند که با الصاق تمام آفات و رنج‌های مردمان روی زمین بدان، خود را به مثابه آنتی تز و ضد عاملی می‌بینند که توان رویارویی، تضعیف و انهدام آن را دارند. لذا، این انقلاب‌ها جهان را نه در یک سطح و نظر، بلکه با دوگانه‌نگری خاصی مورد توجه قرار می‌دهند و در همین راستا، ریشه و مبدأ تمام ناکامی‌ها را متوجه جبهه مقابل خود، و راهکار و مقصد اتمام ناکامی‌ها را در تحقق اهداف و ایده‌های خویش می‌بینند.

انقلابیون فرانسه معیاری را بنا نهادند که مطابق آن، کسانی که در جهت آرمان‌های انقلاب حرکت می‌کردند، اعضای اردوگاه خیر و خوبی معرفی می‌شدند و بالعکس، کسانی را که در جهت مخالف آن آرمان‌ها پیش می‌رفتند و پیگیر تقویت حفظ وضع موجود بوده و یا با اقدامات ضدانقلابی با مقاصد و آرمان‌های نجات‌بخش انقلاب‌ها مقابله می‌کردند، اعضای اردوگاه شر و پلیدی معرفی می‌کردند. لذا، مطابق دوگانه برآمده از انقلاب فرانسه، ضد انقلابیون مصادیق عناصر شریانی اند که تا زمان هستی آن‌ها، تیرگی و نگون‌بختی برای آدمیان نیز هست و انقلابیون هم به حکم نیک صفتی ذاتی و فطری انسانی در آن‌ها، عناصر شرزایی شمرده می‌شوند که تکلیف آن‌ها راهبری بشریت برای تهدید و سرنگونی بدکاران و شرصفتان حاکم است. این رویارویی و دوگانه‌انگاری، در جریان انقلاب فرانسه در مبارزه‌ای بی‌امان بین پابرهنگان و اشراف ضدانقلاب تجسم پیدا می‌کرد (هابساوم الف ۱۳۷۴: ۸). انقلاب سوسیالیستی اکتبر روسیه، نخستین انقلاب پیروزمند پرولتری بود که در چهارچوب ایدئولوژیکی مارکسیسم، لازمه گذار از ناکامی‌های بشر و استعمار را رویارویی مستقیم با نظام سرمایه‌داری جهانی، به‌عنوان نماینده اصلی اردوگاه پلیدی تلقی می‌کرد (اسکاچ پل ۱۳۷۶: ۲۶۱). همچنین در انقلاب اسلامی ایران، که دین مبنا و معیار نظر و عمل انقلابیون و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی بوده است، نظم جهانی اسلامی بر پایه‌های مرزهای عقیدتی و ایدئولوژیکی استقرار می‌یابد و این مرزبندی در عرصه بین‌الملل، به‌صورت تقسیم دوگانه دارالاسلام و دارالکفر تعریف می‌گردد (خرمشاد و همکاران ۱۳۹۳: ۱۳۶).

د) نفی وضع موجود و ارائه وضع مطلوب: به طور مشخص، مفهوم واژه انقلاب به تحول و زیرو رو شدن اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع نظر دارد. در این میان، انقلاب‌های بزرگ از یک طرف، با طرح ایده‌ها و ارزش‌های نوین خود در مقیاسی جهانی، ساختار همگون و یکنواخت نظام بین‌الملل را زیر سؤال می‌برند و از طرف دیگر، می‌خواهند اصول و بنیادهای حاکم بر جامعه بین‌الملل مورد بازنگری و بازسازی واقع شود (Halliday 1990: 45-46). بدین ترتیب، انقلاب‌های بزرگ فرانسه، روسیه و انقلاب اسلامی ایران با طرح اندیشه‌های جهان‌وطنانه خود و با عدم رضایت از شرایط موجود جهانی و به چالش کشاندن آن، الگوی مدیریتی جهانی را پیشنهاد می‌دهند که در صورت اجرا، وضعیت مطلوبی در عرصه بین‌المللی و جامعه جهانی تحقق پیدا خواهد کرد.

ه) مرکزیت: همان‌گونه که هالستی بر این باور است که برخی حکومت‌ها خود را سنگر و مقرر نهضت‌های آزادی‌بخش می‌دانند (Holsti 1983: 116)، کشورهای انقلابی نیز با تکیه بر این اعتقاد، خود را مبدأ و مرکز تحولات رهایی‌بخش انسان‌ها و نقطه کانونی انقلاب جهانی علیه دشمنان بشریت به حساب می‌آورند که از طریق وارد ساختن عناصر و معیارهایی جدید در نظام بین‌الملل، می‌کوشند تا قطب جدیدی را در حول محور خود به وجود آورند (اخوان کاظمی ۱۳۹۰: ۲۶۸).

در انقلاب فرانسه دسترسی به یک پیروزی جهانی با هدف اعمال آرمان‌های آن و آزاد ساختن همهٔ مردمانی که تحت ستم و سرکوب ناله می‌کردند، وظیفهٔ موطن انقلاب اعلام می‌شد (هابسباوم الف ۱۳۷۴: ۸۲). از این روست که فرانسه فجرگاه و مرکز انقلاب‌های اروپایی معرفی شده بود (هابسباوم ب ۱۳۷۴: ۹). از منظر گردانندگان نظام انقلابی روسیه، کشور روسیه و شهر مسکو مرکز کشورهای کمونیست مسلک به شمار می‌رفت که سایر انقلابیون در مناطق دیگر، با تبعیت از آن، می‌توانستند مسیر سعادت و پیشرفت را طی نمایند. شاخصهٔ مرکزیت در انقلاب اسلامی ایران در بطن نظریهٔ أم‌القرای اسلامی مطرح شده است که بر اساس آن، ایران به‌عنوان راهبر کشورهای اسلامی، در خارج از مرزهای ملی می‌کوشد تا محرومین و مظلومین جهان را نجات دهد (یزدانی و اخجسته ۱۳۹۱: ۶۴). به همین خاطر، انقلاب اسلامی همانند انقلاب‌های بزرگ فرانسه و روسیه، به‌عنوان سنگر جبهه‌های آزادی‌بخش، متعهد است تا با حمایت از کشورهای تحت ستم، زمینه را برای نجات آن‌ها فراهم آورد (مقدمه قانون اساسی ج.ا.ایران).

و) توانایی الهام بخشی: به‌طور کلی، ویژگی نجات‌بخشی در انقلاب‌های بزرگ موجب می‌شود که تلاش نمایند تا برای جوامع و کشورهای دیگر الهام‌بخش شوند تا با الگوبرداری از مشی فکری و عملکرد این انقلاب‌ها، در تحقق اهداف جهانی آن‌ها، که برای همه جوامع تحت

ستم از مطلوبیت برخوردار می‌باشند، سهم گردند. از سوی دیگر، الگو گرفتن از یک انقلاب موفق می‌تواند باعث شود که رژیم‌های تابع و پیرو قدرت‌های بزرگ در صحنه بین‌الملل، به امکان آزاد شدن از سیطره این قدرت‌ها اعتقاد پیدا کرده و برای رهایی از قیومیت آن‌ها اقدام کنند (اخوان کاظمی ۱۳۹۰: ۲۶۷).

در انقلاب‌های فرانسه و روسیه به تدریج این حس بارور می‌شد که آرمان‌ها و ایدئال‌هایشان به منبع الهام بخشی برای مردم پیرامون و سراسر دنیا تبدیل شوند تا با توسل جستن به آن‌ها، انقلاب‌های مشابهی را رقم بزنند. به همین ترتیب، انقلاب اسلامی ایران نیز با حرکت به سوی استقرار ارزش‌های الهی برای تحقق آزادی و شکوفایی استعدادها، تلاش می‌کند تا برای دیگران الهام‌بخش آزادی‌ها و سعادت باشد (بهشتی و باهنری‌تا: ۱۲۸) و در راستای انتشار ایده‌ها و آموزه‌های خود، مرجع هویت‌ساز و الهام‌بخش بسیاری از جریان‌های اسلامی و جهان‌سومی گردد و بدین سان، مرزبندی‌های فرهنگی، قومی، نژادی و مذهبی را درنوردد (ستوده ۱۳۸۴: ۲۲۴).

ز) آرمان‌شهر: انقلاب‌های بزرگ نمی‌توانند بدون ترسیم اهداف و آرمان‌های خود و بدون ارائه تصویری از جامعه مطلوب و آرمانی، حمایت مردم ناراضی از وضع موجود، برای پیوستن به انقلاب و حمایت از آن را کسب نمایند. انقلاب‌های بزرگ تصویری از جامعه‌ای رسم می‌کنند که در آن، مردم کره زمین به نقطه واقعی و عینی آرزوهای فطریشان خواهند رسید؛ زمانی که از هر رنج و ناکامی خلاص و به مرحله‌ای عالی از زندگی بهشت‌وار در قالب مدینه‌ای فاضله برسند. در این خصوص، انقلاب فرانسه آرمان‌شهری را در ذهنیت انقلابیون می‌پروراند که نمونه‌ای ناب و اصیل از زندگی سعادت‌آمیز در جهان بود که می‌بایست تحقق می‌یافت (بریتون ۱۳۸۵: ۲۲۹). آرمان‌شهر تجویز شده انقلاب روسیه، همانند مدینه فاضله انقلابیون فرانسه، که با اصطلاح بهشت کمونیستی از آن یاد می‌شد، ویژگی این جهانی داشت. در حقیقت، کمونیسم که بر پایه مادی‌اندیشی استوار است، بر این تأکید داشت که انسان‌ها باید همین‌جا و در همین دنیا شاد باشند و از چیزهای خوب روی زمین بهره‌مند شوند (بریتون ۱۳۸۵: ۲۲۰). در این میان، انقلاب اسلامی ایران با استناد به آیات و روایات دینی و همچنین، با باور راسخ به منجی‌گرایی و حاکمیت نهایی ناجی بشریت، تحقق آرمان‌شهر مختص به حکومت مستضعفین را واقعیتی محتمم می‌داند تا در این بستر، انسان‌های ستم‌دیده را به دنیایی پر از عدل و داد نوید دهد.

ح) فراملی و فرامرزی بودن: از دیگر شاخصه‌های انقلاب‌های بزرگ، فرامرزی و فراملی بودن آن‌هاست که تأثیرات آشکار آن‌ها را در جوامع و کشورهای دیگر در فراتر از مرزهای ملی‌شان تحقق می‌بخشد (Hermassi 1974: 410). آرمان‌های انقلاب فرانسه، که دارای

جنبه‌های انسان‌گرایانه‌ای بود، بیشتر بر حول مسائل فطری آدمی تمرکز داشت و لذا بدیهی بود که پیروانش ادعای جهان‌شمولی بودن آن را داشته باشند. به عبارتی، ارزش‌ها و ایده‌های انقلاب فرانسه به گونه‌ای مطرح شده بودند که بدون محدود شدن در یک چهارچوب مکانی یا زمانی ویژه، اعتبار تجویز به تمام ملل دیگر را در برون‌مرز کشور مبدأ انقلاب دارا باشند. انقلابیون روسیه در پرتو مکتب کمونیسم، از ابتدا در پی گسترش انقلابی جهانی بودند و به همین منظور سازمان انترناسیونالیست کمونیستی (کمیترن) را تأسیس کردند تا کاتالیزوری برای تحقق و گسترش انقلاب در دیگر کشورهای اروپایی باشد (زاهدی و فاطمی ۱۳۹۳: ۱۳۰). انقلاب اسلامی ایران نیز با نگاهی دینی بر این باور بوده است که تمام ملل جهان تحت لوای دین اسلام می‌توانند با یکدیگر همزیستی داشته باشند. از همین منظر است که رسالت پیامبر اسلام هدایت و راهبری نه تنها قوم خود، بلکه جامعه جهانی بود. بر همین مبنا، انقلاب اسلامی ایران بر ظرفیت دین اسلام در جهانی شدن ارزش‌ها و آرمان‌های این دین تأکید به عمل می‌آورد (حسینی ۱۳۸۸: ۲۴۴).

بدین ترتیب با شناخت شاخصه‌های انقلاب‌های بزرگ و آرمان‌های بین‌المللی آن‌ها در راهبری جامعه بشری و هدایت آن به سوی سعادت و نجات و رسالتی که این انقلاب‌ها برای خود در راهی و نجات‌بخشی بشریت از رنج‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود قائل هستند، ضروری است تا در این بخش از پژوهش به صورتی مصداقی و عینی به تبلور عملی آن‌ها در هر یک از انقلاب‌های مورد مطالعه پرداخته شود.

۴. تبلور عینی طرح ایده‌های نجات‌بخش بشریت در انقلاب‌های بزرگ

نجات‌بخشی بشریت از وضعیت نامطلوب و غیرقابل قبول موجود و سعادت‌مند نمودن زیست بشری در وضعیتی مطلوب، مشتمل بر مفاهیم و مضامینی است که در جریان انقلاب و پس از پیروزی آن، از منابعی قدرتمند نشأت می‌گیرند و در کلام و گفتار و شعارهای انقلابیون و دیدگاه‌های رهبران انقلابی و نیز در قوانین اساسی تدوین شده در بدو پیروزی این انقلاب‌ها انعکاس پیدا می‌کنند؛ مضامینی مانند امیدواری به تحقق جهانی بهتر و سعادت آفرین، موعودگرایی، پیروزی نهایی اردوگاه خیر و نیکی بر اردوگاه شر و پلیدی، لزوم گسترش و صدور انقلاب، ضرورت نجات محرومین و ستمدیدگان در آخرین مقطع مبارزه نهایی خیر و شر، که از ایدئولوژی انقلاب‌های بزرگ نشأت می‌گیرند و به اشکال مختلف در دیدگاه‌ها و عملکردهای آن‌ها تبلور و انعکاس پیدا کرده‌اند.

الف) انقلاب فرانسه

مبانی نظری و تدارکات ایدئولوژیک انقلابی که در پایان قرن هیجدهم در فرانسه به وقوع پیوست، در سده معروف به عصر روشنگری فراهم شد. از این رو، خاستگاه ایدئولوژی انقلاب فرانسه را باید به‌طور کلی در محافل روشنگری جست (شجاعی زند ۱۳۸۳: ۳۶). در این وضعیت بود که متفکرانی نظیر روسو، اصحاب دایرةالمعارف، دیدرو، دالامبر، ولتر و... ظاهر شدند که با انتشار افکار خود، اذهان فرانسویان را به سمت انقلابی‌گری آماده و تغییر دادند. بدین لحاظ، سر برآوردن این متفکران، اذهان عمومی را آماده ساخت و فضا را به نحوی پی‌ریزی نمود که بتوان ایده‌های جهانی انقلاب کبیر فرانسه را از آن استخراج کرد؛ اندیشه‌هایی با ادعای تحقق رستگاری مانند سکولاریسم، ماتریالیسم، تفکیک قوا، حقوق بشر^۲، قرارداد اجتماعی^۳ و اراده عمومی^۴ که از منظر اندیشه روشنگری ظرفیت و اعتباری جهانی داشتند.

هرکدام از رهبران انقلاب کبیر فرانسه با توجه به دیدگاه‌های خاصی، ایده‌هایی را برای تحقق تغییرات مطلوب موردبحث قرار داده‌اند؛ اما این اندیشه‌ها را در مرزهای کلی و چهارچوب اجتماعی جامعه خود، متناهی در نظر نگرفته‌اند؛ بلکه کارکردهای آن‌ها را در سراسر جهان مشترک می‌دانستند. لذا با ارائه پیشنهادهایی از قبیل جمهوری فضیلت^۵، روش تهاجمی^۶ و حقوق طبیعی، به کار بردن آن‌ها را به سبب غایت‌رهایی بخشی، به صلاح و سعادت همه ملت‌ها می‌دانستند. علی‌رغم اختلافات در لایه‌های افراطی و اعتدالی انقلابیون فرانسه، توده‌های مردم در کنار رهبران انقلاب، در جنبه نجات‌بخشی انقلابشان برای کل جوامع بشری اتفاق نظر

1. Separation of Powers

2. Human Rights

3. Social Contract

4. Public Will

۵. یکی از اندیشه‌های صریح روبسپیر، عقیده به جمهوری فضیلت (Virtuous Republic) بود که طبق آن، ارزش‌های انقلاب کبیر فرانسه، آرمان‌ها و فضیلت‌هایی فرامرزی بودند که توان تسخیر جهان را دارا بودند. از دید وی، یکی از اهداف انقلاب فرانسه، که تأمین سعادت برای همگان است، با ایده جمهوری فضیلت محقق می‌شود (ر. ک. به: رولان ۱۳۶۳: ۱۱۹).

۶. روش تهاجمی یا برخورد مستقیم با دشمنان انقلاب، پیشنهادی بود از طرف ماکسیمین ایستار و بریسو دو وار ریل از رهبران انقلاب فرانسه، برای دستیابی همه آدمیان به صلح و خوبی. در این راستا، ایستار در طی نطقی چنین طرح می‌کند: «در مبارزه با دشمنان آزادی، مردم با مشاهده سرنگونی مستبدان و رسیدن و دیدن بهشت زمینی دلخواه، همدیگر را در آغوش خواهند گرفت». بریسو نیز، که از رهبران جنگی فرانسه بود، اعلام می‌کرد که «هر سرباز به دشمن خواهد گفت که برادر من، من نمی‌خواهم گلوی تو را ببرم، بلکه می‌خواهم راه سعادت را به تو نمایش دهم» (ر. ک. به: گلدستون ۱۳۹۲: ۲۱۲).

داشتند که این واقعیت در شعارهای این انقلاب انعکاس پیدا کرده بود و به‌ویژه شعار اساسی این انقلاب یعنی آزادی، برابری و برادری، به‌خوبی جنبه فرامرزی و جهانی ایده‌های انقلاب فرانسه را منعکس می‌کرد.

با توجه به سه محور مبنایی آزادی، برابری و برادری، در همان سالیان اولیه انقلاب، مجلس مؤسسان دو کار بزرگ را انجام داد که تأثیرات آن‌ها بر دیگر ملت‌ها و سایر جوامع آشکارا قابل مشاهده بود: یکی اینکه دست کم به لحاظ قانونی و ظاهری همه از پادشاه تا رعایا به شهروندانی آزاد تبدیل شدند. دیگر آنکه، «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» را صادر کرد که ابعدای جهانی و فرامرزی داشت و در آن، به همه کسانی که تحت سلطه بودند، نوید نجات و رهایی داده می‌شد (کروزون ۱۳۸۳: ۴۹؛ سیار ۱۳۸۷: ۱۱۴). «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» را می‌توان به‌مثابه بنیان ایدئولوژیک انقلاب فرانسه انگاشت که اساساً بر قوانین متعدد بعدی تأثیرگذار بوده است. فرانسوی‌ها با استناد به مفاد این اعلامیه، به‌ویژه اصول یکم، ششم، دهم و یازدهم، که بر آرمان‌های مشترک و فطری انسان‌های سراسر جهان تأکید دارند، بر جنبه‌های جهانی این اعلامیه تأکید گذاردند و اعلام نمودند که جوامع صفر درجه نیز می‌توانند با تکیه بر آن، گام‌های اساسی و آغازین را در جهت آزادی و رهایی بردارند. بدین شکل بود که اعلامیه مذکور با شور و هیجان خاصی از جانب محرومان و ستمدیدگان جهان مورد استقبال قرار گرفت (هابسباوم ۱۳۷۴: ۱۴).

ب) انقلاب روسیه

بنا بر فلسفه سیاسی مارکسیسم، ایدئولوژی یک گرایش بی‌طرف نیست؛ بلکه همواره در ارتباط با یک طبقه اجتماعی خاص استثمارگر و استثمارشده است (میلز ۱۳۷۹: ۱۰۲). چهارچوب فکری، عقیدتی و فعالیت انقلابیون روسیه بر مبنای آراء کارل مارکس پی‌ریزی و هدایت شده و بدین ترتیب، ایدئولوژی رسمی رادیکال‌های موفق روسیه، مارکسیسم بوده است (بریتون ۱۳۸۵: ۵۹). در این راستا، مارکسیسم با طرح اهدافی فرامرزی، برای توده‌های جهان مسیری را تعیین می‌کرد که انقلابیون روسیه می‌بایست با پیروی از آن بتوانند توده‌های استثمارشده را نجات دهند. در حقیقت، این دستورالعمل‌ها همان ایده‌های نجات‌بخش ایدئولوژی مارکسیسم بودند که در اوایل قرن بیستم در روسیه از جنبه آرمان‌گرایی و نظری به مرحله سیاست‌گذاری در نظام انقلابی شوروی رسیدند. در واقع، کارل مارکس به‌عنوان مبدع ایدئولوژی مارکسیسم، با طرح ایده‌هایی فارغ از خاص‌گرایی، عموم بشریت را مخاطب پیام‌هایی قرارداد که با عمل بدان‌ها، توان رویارویی با

مسائل کلان زندگی را کسب می‌کردند و قادر می‌گردیدند که زندگی بدون تنگنا و رنجی را برای خویش بیافرینند و به آینده موعود کمونیسم نائل گردند. از جمله اندیشه‌ها و افکار رهایی‌بخش مارکسیسم، می‌توان به ایده‌های خودرهایی^۱، دیکتاتوری پرولتاریا^۲، دستمزدهای عادلانه^۳، جامعه بی‌طبقه^۴ و مالکیت عمومی^۵ اشاره نمود که از منظر ایدئولوژی مارکسیسم با تحقق این موارد، خلاصی آدمی از وضع غیرقابل تحمل موجود، امکان‌پذیر خواهد شد.

از میان نیروهای انقلاب روسیه، نمی‌توان از نقش منحصر به فرد و بی‌نظیر بلشویک‌ها در هدایت و جهت‌دهی توده‌ها غافل شد. در میان بلشویک‌ها نیز تنها تروتسکی و لنین بودند که به‌عنوان رهبران اصلی، انقلاب اکبر را پدید آوردند و دیگران در این زمینه نقش چندانی نداشتند و حتی جانشین لنین، یعنی استالین، نقش بارزی در این امر نداشته است (ملکو تیان ۱۳۸۱: ۱۱۷). از این‌رو، با توجه به آراء لنین و افکار تروتسکی و ایده‌های جهانی و عام‌گرایانه آن‌ها، می‌توان اندیشه‌های رهایی‌بخشی را از آن‌ها استخراج نمود که در این میان، ایده‌های کمیترن^۶، واژگونی سرمایه‌داری، جنگ اجتناب‌ناپذیر با اردوگاه کاپیتالیسم، الغاء طبقات و انقلاب دائمی^۷ سزاوار توجه است. بدین ترتیب، رهبران انقلاب روسیه، به‌ویژه لنین که از مؤسسين نظام سیاسی شوروی به‌شمار می‌روند، خود را به‌مثابه مأمورینی می‌پنداشتند که رسالت داشتند تا به ایده‌های

1. Self- Salvation

2. Dictatorship of the Proletariat

3. Fare wages.

4. Classless Society

۵. مارکسیسم بارد مالکیت خصوصی حتی به‌صورت محدود، بر این نظر بود که این مسئله به فقر و گسترش بیشتر آن خواهد انجامید؛ لذا، این ایده را ترویج می‌کرد که برای تحقق جامعه کمونیستی آینده، مالکیت لازم است جنبه عمومی یا اشتراکی یابد که بر اثر آن، مالکیت بر ابزارها و محصولات تولیدی، به جامعه عمومیت پیدا کند (ر. ک. به: مارکس و انگلس ۱۳۸۸: ۸۴).

۶. به نظر لنین، سوسیالیسم ممکن است در یک کشور پیدا شود و به‌عنوان الگوی انقلاب سوسیالیستی عمل کند؛ لیکن نمی‌تواند در مرزهای ملی به حیات خود ادامه دهد. از این‌رو، وی به‌محض فراغت از مشکلات داخلی و استقرار حکومت بلشویکی، به فکر توسعه انقلاب کمونیستی به دیگر نقاط جهان افتاد و هدف از تشکیل بین‌الملل سوم یا کمیترن هم رسیدن به این مقصد بود (ر. ک. به: بشیریه ۱۳۷۱: ۲۱؛ طلوعی ۱۳۷۰: ۳۹۹).

۷. تروتسکی انقلاب مداوم را نبردی می‌دانست که سرنوشت بشریت را تعیین می‌کند و پیش‌بینی می‌کرد که انقلاب روسیه می‌تواند پیشگام انقلاب‌های سوسیالیستی در سرزمین‌های پیشرفته اروپایی باشد. به همین دلیل، از نظر تروتسکی روسیه باید به‌عنوان پایگاه انقلاب کمونیستی مطرح باشد و امواج انقلاب باید از این کشور به کشورهای کمونیستی و به سراسر اروپا و جهان بتابد. دلیل تروتسکی این بود که اگر امپریالیسم توسط مردم اروپا مورد تهدید و نابودی قرار نگیرد، پایگاه انقلاب‌های کمونیستی جهان، یعنی روسیه، خرد خواهد شد و به‌وسیله سرمایه‌داری خفه خواهد شد (ر. ک. به: تروتسکی ۱۳۶۰ ج ۳: ۳۶۹؛ زمزم ۱۳۸۰: ۱۵۳؛ مانیوز ۱۳۸۴: ۴۹).

نجات بخش مارکسیسم واقعیت بیخشنده تا سعادت و خوشبختی را برای انسان‌های سراسر گیتی به ارمغان آورند.

به‌طور کلی شعارهای اساسی انقلابیون شوروی، ایده‌هایی را مطرح می‌ساختند که برای همگان در نقاط مختلف دنیا از جذابیت برخوردار بودند؛ ایده‌هایی مانند صلح برای ملت‌ها، زمین برای دهقانان، نان برای زحمتکشان، مساوات برای زنان و لغو امتیازات طبقاتی و از بین رفتن نظام طبقاتی (شکیبا بی‌تا: ۵۹). این شعارها از سوی انقلاب روسیه و انقلابیون آن، به‌مثابه ارمغان‌هایی معرفی می‌گردیدند که به بشریت برای سعادت آمیز بودن زندگی‌شان، بشارت داده می‌شدند.

قانون اساسی اتحاد شوروی سوسیالیستی، یکی از دستاوردهای انقلاب اکتبر بود که با توجه به شرایط حاکم و در راستای مبارزه جهانی علیه سرمایه‌داری تدوین گشته بود. این قانون که حاصل تلفیق ایدئولوژی و افکار رهبران انقلاب اکتبر روسیه بود، ضمن اعلام ابعاد جهان وطنی گرایانه انقلاب مذکور، رستگاری و نیکبختی بشریت را در راستای تحقق آرمان سوسیالیسم نوید می‌داد. بر همین مبنا بود که استالین قانون اساسی شوروی را به‌عنوان یک مدل و الگو به «کشورهای برادر» پیشنهاد می‌داد (کارر دانکوس ۱۳۶۳: ۱۶۱). در همین راستا، بر مبنای قانون اساسی مصوب ۱۹۳۶، (بخصوص در مواد اول، ششم، بیست و هشتم، سی و ششم، شصت و هشتم و صد و شصت و نهم آن) ساختاری حقوقی پیش‌بینی شده بود تا سیاست‌گذاران شوروی بر پایه آن و با تعیین فن‌های سیاسی یا خط‌مشی مناسب، جهان را آماده نیل به آرمان کمونیسم، یعنی نجات بشریت، نمایند.

ج) انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران، که برخلاف انقلاب‌های فرانسه و روسیه در بستری دینی قابل بررسی است، اسلام را الگوی معرفتی و دستورالعمل اجرایی خود معرفی می‌کند و در چهارچوب آن، به انسان و جهان پیرامون او می‌نگرد. لذا، اساس ایده‌های انقلاب اسلامی را می‌توان در یک بستر مذهبی و در قالب اسلام شیعی واکاوی کرد؛ مذهبی که در طول تاریخ همواره حافظ هویت ملی، استقلال و حامی بسیج مردمی تلقی می‌شده است (اسپوزیتو و وال ۱۳۹۲: ۱۱۳). میشل فوکو درباره روح دینی انقلاب ایران، معتقد است: «همیشه از مارکس و افیون مردم توسط دین نقل قول می‌آورند؛ اما باید گفت اسلام در سال ۱۹۷۸ افیون مردم نبوده است، بلکه روح یک جهان بی‌روح بوده است» (فوکو الف ۱۳۹۳: ۶۱). به همین دلیل، به باور وی، اعتقاد به اسلام و تشیع در بین ایرانیان، باعث شده که آن‌ها شوربختی‌های جهان را نپذیرند (فوکو ب ۱۳۹۳: ۲۹).

ایده‌های استخراج‌شده از ایدئولوژی اسلام شیعی و به کار بسته‌شده در انقلاب بزرگ ایران را با توجه به دو جستار می‌توان مورد توجه قرار داد: یکی، اندیشه‌های رهایی‌بخشی که در متن قرآن به آن‌ها اشاره شده و آرمان‌ها و ایده‌هایی همچون حکومت نهایی محرومان و شایستگان (انبیاء: ۱۰۵؛ قصص: ۵)، نفی سبیل و خروج از سیطره ظالمان (نساء: ۱۴۱)، وحدت جوامع بشری (آل عمران: ۱۰۳) و نابودی باطل (انفال: ۸) را مطرح می‌سازند که از یک سو، حتمی‌الوقوع تلقی می‌شوند و از سوی دیگر، همانند نقشه راهی هستند که معتقدان با عمل به آن‌ها می‌توانند نشانه‌هایی از سعادت را دریابند. دوم، بحث منجی‌گرایی در دین اسلام است که می‌توان منشأ بسیاری از اندیشه‌ها و افکار نجات‌بخشی را در آن یافت. بدین ترتیب، مکتب اسلام شیعی در این دو وادی، به صورتی ویژه به سعادت مردمان جهان و نجات‌بخشی بشریت پرداخته است؛ به گونه‌ای که با اعتقاد به ایده‌های محتوم‌الحدوث در این دو وادی، باوری قطعی در میان مسلمانان و حتی مظلومان جهان پرورش داده می‌شود که به‌طور حتم، وضع موجود تغییر می‌یابد و ناکامی و رنج و آلام آن‌ها نیز به پایان خواهد رسید.

مسئله رهبری در انقلاب ایران، برخلاف انقلاب‌های فرانسه و روسیه، که با تعدد رهبران انقلابی و خط‌مشی‌ها مواجه بودند، وضعیت ثابت و واحدی داشته است. به عبارت دیگر، در رأس تحولات انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی حضور دارد که به‌عنوان راهبر و هدایتگر انقلاب اسلامی، در تعیین مسیر انقلاب و تبیین ایده‌های آن جایگاه والایی دارد. بدین ترتیب، در ایده یابی از آراء بنیان‌گذار انقلاب ایران، وی با دو نگرش رئالیستی و ایدئالیستی، موضوع نجات‌بخشی و رهایی انسان‌ها را مورد طرح قرار داده است. به عبارتی، امام خمینی از یک طرف، به صورتی واقع‌بینانه ملل اسلامی را به رویکردی مجدد نسبت به ارزش‌ها فرا می‌خواند تا با سلطه ابرقدرت‌های شرق و غرب مقابله نمایند و از طرف دیگر، با قائل شمردن رابطه‌ای مستقیم میان انقلاب و ایدئولوژی، انقلاب را شرطی لازم و ضروری برای تحقق آرمان‌های الهی و وسیله‌ای برای نیل به مقاصد مکتبی و دستیابی جامعه بشری به تعالی انسانی تلقی می‌کرد (نقیب‌السادات ۱۳۸۷: ۲۹). در این راستا، امام خمینی با ارائه ایده‌هایی نظیر دین‌گرایی، تشکیل حزب مستضعفین^۱، برقراری عدالت جهانی، صدور ارزش‌ها، تولی و تبری و دعوت^۲، که برای تحقق سعادت بشری

۱. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی که پایه‌گذاری حزبی جهانی تحت عنوان حزب مستضعفین را گامی در جهت نیل به سعادت معرفی می‌نمود، اظهار امیدواری می‌کرد که این نقطه عطف تاریخی، نه تنها بر ممالک اسلامی، بلکه بر همه مستضعفان جهان پرتوافکن باشد. رجوع شود به: (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۲۸۲-۲۸۰).

۲. دعوت گورباچف از سوی امام و نامه وی به او، یکی از مصادیق بارز اصل دعوت است. ایشان در نامه خود به گورباچف، این نکته را طرح می‌کند که وضعیت مأیوسانه شوروی در کشورهای سوسیالیستی، به قطع امید کامل ←

توصیه شده بودند، الهام‌بخش و امید ساز ستم‌دیدگان و مستضعفانی شد که بدبختی را تقدیر خود می‌دانستند.

در مورد شعارهای انقلاب اسلامی ایران و اهمیت آن‌ها از منظر نجات‌بخشی و رستگاری انسان‌ها، باید گفت که این شعارها پیوندی بنیادین با خاستگاه دینی انقلاب داشته‌اند. از این منظر، انقلابیون شعارهایی مانند «الله اکبر»، «نصر من الله و فتح قریب» را سر می‌دادند که ریشه در سنت دینی آن‌ها داشته است. با توجه به تنوع و حجم زیاد شعارهای انقلاب اسلامی، که ایده‌ها و آرمان‌های متعددی را در برمی‌گیرند، به‌طور خلاصه می‌توان ادعا نمود که اکثر آن‌ها تبلور گرایش دینی-اسلامی انقلابیون و منبعث از رسالت نجات‌بخشی ایدئولوژی اسلامی می‌باشند و در طول زمان نیز توانسته‌اند الهام‌بخش مبارزان و جنبش‌های اسلامی و حتی غیر اسلامی در سراسر جهان برای رهایی از سلطه و دستیابی به آزادی و رهایی باشند.^۱

مضامین نجات‌بخشی رسالت‌های فرامرزی انقلاب اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل دوم، بند شانزدهم اصل سوم و اصول یازدهم، چهاردهم، پنجاه و ششم، صد و پنجاه و دوم، صد و پنجاه و چهارم انعکاس پیدا کرده‌اند و به‌ویژه بر ایده‌های تحقق حاکمیت الهی در مقیاسی جهانی، حمایت از مسلمانان جهان و تلاش در جهت تکوین امت اسلامی، حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواه و پشتیبانی از مستضعفین جهان مسلمان تأکید به عمل آورده‌اند تا به‌وسیلهٔ عینیت یافتن آن‌ها در جهان، بشریت از قیدوبند محدودیت‌ها و ناکامی‌های گرفتار شده رهایی یابد. از این‌روست که نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای قانون اساسی آن، اهداف و رسالت‌های خود را به چهارچوب مرزهای ایران محدود نمی‌سازد و اهدافی فرامرزی و بین‌المللی با ماهیت بشردوستانه، نظیر سعادت انسان‌ها در کل جامعهٔ بشری، استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل برای همهٔ مردم جهان، حمایت از مبارزهٔ حق‌طلبانهٔ مستضعفان در برابر مستکبران، تعهد نسبت به مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان و تحقق وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را فراروی خود قرار داده است (حافظ نیا ۱۳۸۸: ۲۸۱).

۵. رویکرد تطبیقی

با عنایت به تأثیرات عمیق، بنیانی و پایای انقلاب‌های بزرگ بر گسترهٔ جوامع انسانی (اعم از

→ مردم از آرمان‌های کمونیسم، انجامیده؛ لذا او را به مطالعه تعالیم نجات‌بخش اسلام دعوت می‌کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۲۶-۲۲۱).

۱. برای اطلاع از شعارهای انقلاب اسلامی ر.ک. به: (مرکز نشر اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۹۰).

تأثیرات ایجابی یا سلبی و یا واکنش‌های موافق یا مخالف آن‌ها، ضرورت دارد تا با رویکردی تطبیقی به بیان شباهت‌ها یا تفاوت‌های آن‌ها از منظر ایده‌ها و آرمان‌های نجات‌بخش پرداخته شود. البته پژوهش حاضر صرفاً به الزامات ایدئولوژیکی طرح و بیان و ترویج ایده‌های نجات‌بخش در سه انقلاب بزرگ فرانسه، روسیه و اسلامی ایران می‌پردازد و مباحثی از قبیل الزامات پراگماتیکی و عمل‌گرایانه این اقدامات و یا نتایج و پیامدهای آن‌ها را مورد مطالعه قرار نمی‌دهد؛ چراکه هر کدام از این مباحث می‌توانند در یک پژوهش جداگانه مورد مطالعه و بررسی واقع شوند. بر این اساس، در اینجا با طرح شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود فی‌مابین انقلاب‌های مذکور در زمینه طرح اندیشه‌های رهایی‌بخش و مبانی ایدئولوژیکی آن‌ها، تلاش می‌شود تا ضمن توجه به افتراق در ماهیت و درون‌مایه این ایده‌ها، همسانی‌های موجود در این زمینه شناسایی و تحلیل شوند.

الف) تفاوت‌ها

به‌طور طبیعی، هر کدام از انقلاب‌های فرانسه، روسیه و انقلاب اسلامی ایران در شرایط تاریخی ناهمگون و بسترهای جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی متفاوتی رخ داده‌اند. علاوه بر این، مبانی اعتقادی و ایدئولوژیکی متفاوت هر یک از این انقلاب‌ها باعث شده است که هر کدام از آن‌ها با تکیه و تأکید بر نوع خاصی از نجات‌بخشی، به تبیین و اجرای اهداف و آرمان‌های جهانی خود پردازند و طبعاً از ابزارها و شیوه‌های متنوعی برای دستیابی به ایده‌های فرامرزی خود کمک بگیرند. انقلاب‌های مورد نظر هر کدام فرآیند نجات‌بخشی اندیشه‌های خود را در ابعاد و جنبه‌های خاصی مطرح کرده‌اند و به‌ویژه مخاطبان ویژه‌ای را برای آرمان‌های خود برگزیده‌اند و نقطه عزیمت اقدامات جهانی خود را نوع خاصی از افراد بشر تعریف نموده‌اند تا سپس با نجات آن‌ها، به نجات‌بخشی کل بشریت اقدام نمایند.

بدین ترتیب، انقلاب فرانسه در وهله اول با مخاطب قرار دادن انسان اروپایی تحت حاکمیت نظام‌های سلطنتی، تلاش نمود تا با گسترش امواج انقلابی و ایده‌های رهایی‌بخش خود، ابتدا جوامع اروپایی را از سیطره استبداد شاهان نجات دهد تا سپس بتواند به نجات‌بخشی نوع بشر اقدام کند. انسان مورد خطاب انقلابیون روسیه، کارگران و دهقانان فقیری بودند که بدون داشتن ابزار تولید یا زمینی از آن خود، تحت استثمار سرمایه‌داران و مالکانی در روسیه و سایر کشورها قرار داشتند و رهایی آن‌ها هدف اساسی و اولیه انقلاب روسیه اعلام شده بود. لذا با طرح شعارهایی مانند «کارگران جهان متحد شوید» و یا «آزادی و رهایی زحمتکش‌ان سراسر دنیا»، منادی نجات‌بخشی و آزادی این گروه‌های انسانی از سلطه سرمایه‌داران شدند تا در نهایت

بتوانند زمینه را برای تشکیل نظام‌های سوسیالیستی در کشورهای دیگر فراهم نموده و بستر را برای مرحله نهایی زیست بشری در جامعه کمونیستی فراهم آورند. مخاطبان انقلاب اسلامی ایران نیز در درجه اول مسلمانان ستم‌دیده‌ای بودند که در سراسر دنیا به استضعاف و بردگی کشیده شده بودند و لذا انقلاب اسلامی، رهایی و نجات‌بخشی آن‌ها را در اولویت دستور کار خود قرار داده بود تا در مرحله بعدی، پس از تشکیل و تکوین «امت واحد اسلامی»، بتواند در جهت نجات همه مستضعفان جهان و رهایی همه مظلومان دنیا و تشکیل جامعه واحد بشری گام بردارد.

مهم‌ترین تفاوت در مبانی ایدئولوژیکی ایده‌های نجات‌بخش برآمده از انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران، نوع نگرش‌ها و اعتقادات دینی و غیردینی موجود در آن‌هاست؛ به این شکل که ایده‌های انقلاب‌های فرانسه و روسیه نه تنها ماهیتی دینی نداشته‌اند، بلکه با تکیه بر مبانی اومانیستی، از ایدئولوژی‌هایی غیردینی و حتی ضد دینی الهام گرفته بودند و با دین و نهادها و شخصیت‌های دینی آشکارا به مخالفت و ضدیت برخاسته بودند و اساساً این نهادها و شخصیت‌ها را مدافع وضعیت موجود و موانعی در راستای براندازی نظم نامطلوب موجود تلقی می‌کردند و بر این اعتقاد بودند که دوران دین به‌عنوان یکی از عوامل حفظ وضع موجود و تداوم رنج انسان به سرآمده است. بدین سبب، اندیشه‌های انقلابی آن‌ها، که تحت باورهای غیردینی بارور شده بود، رهایی آدمی را منوط به خروج از سیطره دین و نهادهای دینی می‌دانستند. باوجود این، حتی بین مبانی اعتقادی و آبخشور ایدئولوژیکی ضد دینی دو انقلاب مذکور نیز تفاوت‌هایی اساسی قابل مشاهده است. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی با وارد کردن مجدد عنصر دین به مقوله حیات سیاسی و اجتماعی، پس از پیروزی و تأسیس یک نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های شریعت اسلامی، به جهانیان اعلام نمود که بشریت برای رستگاری از شرایط غیر قابل تحمل کنونی و دستیابی به سعادت و نیکبختی، بی‌نیاز از رهنمودهای دین نیست و بر همین اساس ابتدا مسلمانان دنیا را در مسیر رهایی و نجات، به بازگشت مجدد به آموزه‌های دینی فراخواند و سپس راه‌حل نجات و آزادی بشریت را در تمسک و توسل دوباره انسان به خدا و آموزه‌های وحیانی اعلام نمود.

یکی دیگر از نکات افتراقی در باب ایده‌های نجات‌بخش انقلاب‌های مذکور، تفاوت آن‌ها در نوع تقابل و نگرش اندیشه‌ها و آرمان‌هایشان در ارتباط با انقلاب‌های بزرگ دیگر است. به‌عبارت دیگر، در بررسی کلی ایده‌های طرح‌شده انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران می‌توان دریافت که هر کدام از این انقلاب‌ها، که به دنبال رهایی بشر و نجات انسان‌ها بوده‌اند، نسخه‌های رستگاری بخش انقلاب‌های پیشین خود را نفی و به‌جای آن‌ها، مجموعه ایده‌های انقلابی خود را دارای اعتبار و استفاده جهانی اعلام نموده‌اند. بدین ترتیب، همان‌گونه که انقلاب فرانسه،

به‌عنوان نخستین انقلاب بزرگ تاریخ، درصدد به چالش کشیدن ساختارها و اندیشه‌های حاکم و مسئول شمردن آن‌ها در جهت ناکامی آدمی بود، در نظرگاه انقلاب اکتبر روسیه، یک انقلاب بورژوازی و حامی سرمایه‌داری تلقی می‌شد که مجموعه آرمان‌ها و ایده‌های رهایی‌بخش آن، نه تنها بشریت را نجات نداده است، بلکه مبنایی برای شکل‌گیری و تولید یک سیستم واحد و قدرتمند استثمارگر جهانی، در قالب نظام سرمایه‌داری شده که مسبب رنج‌ها و بدبختی‌ها و تنگناهای زندگی برای بشریت در مقیاسی جهانی گردیده است. در نقطه‌مقابل، انقلاب اسلامی ایران نیز مجموعه‌ی اندیشه‌ها و آرمان‌های طرح‌شده توسط انقلاب‌های فرانسه و روسیه را، که از آنها به‌عنوان انقلاب‌هایی ماتریالیستی یاد می‌کند، مفید به حال بشریت نمی‌داند و هرکدام از آن‌ها را به‌نوعی مسئول ناکامی‌های بشری در عرصه‌های تاریخی متفاوتی معرفی می‌نماید. از این منظر، انقلاب فرانسه با تکیه بر حذف دین و خدا و معنویت، و انقلاب روسیه با محور قرار دادن مادیت و اقتصاد و غفلت از بعد الهی انسان، به بیراهه رفته‌اند و نتوانسته‌اند آرمان‌های نجات‌بخشی را به معنای واقعی کلمه طرح و تحقق ببخشند؛ به‌ویژه در این زمینه می‌توان به نامه معروف امام خمینی به گورباچف و پیش‌بینی سقوط قریب‌الوقوع کمونیسم و فروپاشی نظام سیاسی شوروی، که بر ضدیت با دین و خدا مبتنی بود، اشاره نمود.

از دیگر تفاوت‌های اساسی فی‌مابین سه انقلاب مذکور، این نکته مهم است که انقلاب‌های فرانسه و روسیه در همان دهه ابتدای پیروزی خود، از آرمان‌های جهانی و ایده‌های نجات‌بخشی بشری خود فاصله گرفتند و به توسعه‌طلبی ارضی و کشورگشایی و استثمار سایر ملت‌ها روی آوردند و عملاً همه شعارها و آرمان‌های خود را زیر پا گذاشتند؛ درحالی‌که انقلاب اسلامی ایران هنوز هم پس از گذشت چهار دهه از پیروزی خود، همچنان به آرمان‌های نجات‌بخشی بشری خود و ایده‌های سعادت‌بخش جهانی خویش وفادار است و حمایت از مستضعفان جهان و مقابله با مستکبران و نظم غیرعادلانه بین‌المللی را هنوز هم در رأس برنامه‌ها و اهداف جهانی خود قرار داده و به همین خاطر است که هنوز هم با دشمنی‌ها و خصومت‌های قدرت‌های جهانی و نظام استکباری مواجه است.

(ب) تشابهات

در طرح و بیان ایده‌های نجات‌بخش انقلاب‌های بزرگ فرانسه، روسیه و ایران، همسانی‌های ویژه‌ای نیز قابل‌ملاحظه است؛ بدین گونه که علی‌رغم وجود تفاوت‌های ماهوی در مبانی ایدئولوژیکی این انقلاب‌ها، داعیه‌داری نجات‌بخش بشریت و فرارسیدن عصری جدید در تاریخ

بشریت و پایان نهایی دردها و آلام بشری را می‌توان در آرمان‌های اعلامی این انقلاب‌ها در قالبی هزاره‌گرایانه به‌خوبی تشخیص داد. به‌عنوان مثال، ایده‌های نجات‌بخش مطروحه در هر سه انقلاب مورد اشاره، به وجود دوره‌ای حائل و یا یک دورانی گذار برای اتصال به کمال نهایی و سعادت بشری قائل می‌باشند. در این راستا، تحمل برخی مشکلات و ناملایمات در مسیر دستیابی به سعادت موعود این انقلاب‌ها، توجیه‌پذیر می‌شوند تا به تدریج شرایط و مقدمات حصول به سرمنزل نهایی نیکبختی بشری فراهم شوند.

همچنین، در همه انقلاب‌های بزرگ مورد مطالعه، با نوعی خوش‌بینی مفرط انقلابیون در زمینه حتمیت وقوع سعادت بشری و تحقق نجات همه جوامع انسانی، در پرتو تبعیت از آموزه‌های انقلابی، به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که در همه متون و بیانه‌های آن‌ها یک پیش‌بینی قاطع از آینده که نویدبخش فتح جهان توسط محرومان عالم و آبادانی گیتی توسط آن‌ها و حاکمیت محرومان بر زمین است، مشاهده می‌گردد. اینکه بعدها در فرآیند تحولات انقلابی و با وجود موانع و مشکلات داخلی و خارجی تا چه اندازه انقلابیون بتوانند به وعده‌ها و آرمان‌های خود جامه عمل بپوشانند، مسئله‌ای است که در پژوهش‌های دیگری باید مورد توجه قرار گیرد؛ اما در اینجا صرفاً می‌توان گفت که انقلابیون برخاسته از انقلاب‌های بزرگ، در طرح اولیه آرمان‌ها و ایده‌های نجات‌بخش بشری انقلاب خود، صادقانه و از روی اعتقاد واقعی به ایدئولوژی جهان‌شمول انقلاب خویش سخن می‌گویند و اعتقادی واثق به تحقق سعادت انسان در مقیاسی جهانی، در پرتو آموزه‌های انقلاب خود دارند.

طرح اندیشه‌های رهایی‌بخش انقلاب‌های بزرگ در پرتو این باور تقویت می‌شود که رسالت تحقق اهداف جهانی این انقلاب‌ها باید بر دوش اکثریتی منسجم قرار گیرد تا به‌عنوان پیشاهنگان انقلاب جهانی، زمینه پیروزی بشریت به مدد آن‌ها محقق گردد. بر این اساس است که در انقلاب فرانسه، وظیفه نجات‌بخشی بشریت بر عهده آزادی‌خواهان، در انقلاب روسیه بر دوش کارگران و در انقلاب اسلامی ایران بر شانه مستضعفین گذارده شده است تا اینان که حاملان و پیشتازان اصلی تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب جهانی تلقی می‌شوند، بار سنگین رسالت رهایی بشریت را از زنجیرهای ظلم و ستم بر عهده گیرند.

ایده‌های نجات‌بخش در سه انقلاب فرانسه، روسیه و ایران طوری تعریف و تبیین شده‌اند که طرح و تحقق آن‌ها در تمام جوامع و برای همه انسان‌ها قابل‌پذیرش و مقبولیت باشند. برای نمونه، آرمان عدالت، مساوات و برابری از آرمان‌های مشترک همه انسان‌ها و بالطبع همه انقلاب‌های بزرگ هستند که هر کدام از آن‌ها، در نگرشی هزاره‌گرایانه، خود را منادی طرح و اجرای این

آرمان‌ها در ظهور یک نقطه عطف تاریخی در زندگی بشر می‌دانند.

نتیجه‌گیری

پدیده انقلاب با دلالت بر وقوع مجموعه تحولاتی بنیانی، آفریننده اندیشه‌ها، ارزش‌ها و ایده‌هایی است که باهدف تغییر وضع موجود و استقرار وضعیتی مطلوب شکل می‌گیرد؛ وضعی که بیانگر ایدئال‌ها و کمال‌مطلوب‌های انسانی است. بدون تردید، ابعاد و گستره آرمان‌ها و تحولات انقلابی، در نوع انقلاب‌های بزرگ فراتر از ملیت‌ها و مرزهای ملی است؛ زیرا ارزش‌ها و آرمان‌های آن‌ها عام و فراگیر و اهداف در نظر گرفته این دسته از انقلاب‌ها نیز جنبه جهانی دارند؛ لذا مخاطبان آن‌ها نه یک ملت و قومیت، بلکه همه بشریت است. بدین ترتیب، انقلاب‌های بزرگ با دارا بودن شاخصه‌های خاصی، که در این پژوهش مورد اشاره واقع شدند، و به شکلی صادقانه و در قالبی هزاره‌گرایانه، آرمان‌هایی را با هدف رفع محرومیت‌ها و رنج‌های بشری مطرح می‌سازند تا آغازگر دورانی نوین در تاریخ بشریت باشند.

به صورتی کلی، همه انقلاب‌های بزرگ به‌واسطه در برداشتن شاخصه‌های فراگیر و عامی ارزیابی و شناخته می‌شوند که بر آرمان‌ها و ارزش‌هایی جهانگیر متکی هستند و همه انسان‌ها را جدای از مؤلفه‌های هویتی، مانند نژاد، ملیت و ... مورد خطاب قرار می‌دهند. در همین راستاست که انقلاب‌های بزرگ فرانسه، روسیه و ایران، در چهارچوبی مبتنی بر هزاره‌گرایی، خود را آخرین تحول بنیانی و نهایی‌ترین مرحله نجات بشریت در یک مقطع تاریخی اساسی معرفی کرده و بر جنبه‌رهایی‌بخشی بشریت تأکید به عمل می‌آورند؛ لذا پس از آنکه کانون آن‌ها در کشور انقلابی شکل گرفته و تحکیم می‌گردد، دامنه امواج و تأثیرات این انقلاب‌ها از مرزهای ملی فراتر رفته و بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های دیگر و جوامع بشری را فرا می‌گیرند. این انقلاب‌ها با تأکید بر جهان‌شمولی بودن اهداف و آرمان‌های خود، ایده‌های خویش را به عموم مردم در تمام کشورها قابل تسری می‌دانند. به‌عبارتی‌دیگر، هرکدام از سه انقلاب کبیر فرانسه، روسیه و ایران، ضمن تأکید بر وعده تحقق مطالبات و آرمان‌های مشترک همه انسان‌ها، نظیر عدالت، آزادی و مساوات، تکوین این ارزش‌ها را در چهارچوب مبانی اعتقادی خود و از پنجره ایدئولوژیکی خاص خویش مورد توجه و پیگیری قرار می‌دهند. با این همه، هدف غایی ایده‌های رهایی‌بخش انقلاب‌های بزرگ در یک محور اساسی، یعنی تحقق سعادت و نیکبختی نوع بشر و آزادی و رهایی همه جوامع انسانی، تعریف می‌شود. در انقلاب‌های بزرگ، ایدئولوژی انقلابی از یکسو مبانی اعتقادی و معرفتی لازم را برای جهانی‌شدن آرمان‌های فرامرزی انقلاب فراهم

می‌سازد و از سوی دیگر، رهبری انقلاب به‌عنوان قهرمان‌رهای بخشی که بشریت را مخاطب خود قرار می‌دهد، زمینه‌های لازم را برای نجات بشریت و تحقق یک آرمان‌شهر جهانی در هزاره‌ی جدیدی که نویدبخش پایان بی‌عدالتی‌ها در گستره‌ی جوامع انسانی است، آماده می‌سازد. علی‌رغم وجود تفاوت‌هایی اساسی در مبانی اعتقادی و ایدئولوژیکی هر یک از این انقلاب‌ها و اینکه هر کدام از آن‌ها با تکیه و تأکید بر نوع خاصی از نجات‌بخشی، به تبیین و اجرای اهداف و آرمان‌های جهانی خود می‌پردازند و طبعاً از ابزارها و شیوه‌های متنوعی برای دستیابی به ایده‌های فرامرزی خود کمک می‌گیرند و به‌ویژه مخاطبان ویژه‌ای را برای پیشتازی در تحقق آرمان‌های خود برمی‌گزینند؛ اما داعیه‌داری نجات بشریت و فرارسیدن عصری جدید در تاریخ بشریت و پایان‌نهایی دردها و آلام بشری را می‌توان در آرمان‌های اعلامی این انقلاب‌ها در قالبی هزاره‌گرایانه به‌خوبی تشخیص داد.

منابع

- اخوان کاظمی، مسعود. (۱۳۹۰) «ضدانقلابی‌گری در نظام بین‌الملل: مبانی تئوریک»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال هشتم، شماره ۲۵.
- اسپوزیتو، جان و جان وال. (۱۳۹۲) *جنبش‌های اسلامی معاصر؛ اسلام و دموکراسی*، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱ جلد.
- اسکاچ پل، تدا. (۱۳۷۶) *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سید محمد رویین تن، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱ جلد.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام* (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- برینتون، کرین. (۱۳۸۵) *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات زریاب، چاپ هشتم، ۱ جلد.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۱) «تاریخ اندیشه‌ها و جنبش سیاسی در قرن بیستم؛ لنین و لنینیسم و مارکسیسم روسی»، *فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۶۶ و ۶۵.
- بهشتی، محمد و محمدجواد باهنر. (بی‌تا) *نقش قیامتی انقلاب اسلامی*، قم: انتشارات قیام، چاپ اول، ۱ جلد.
- تروتسکی، لئون. (۱۳۶۰) *تاریخ انقلاب روسیه*، ترجمه سعید باستانی، تهران: انتشارات فانوس، چاپ اول، ۳ جلد.
- توکویل، آلکسی دو. (۱۳۶۵) *انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نقره، چاپ اول، ۱ جلد.

- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۸) *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱ جلد.
- حسینی، سید سعید. (۱۳۸۸) *آینده بشریت از دیدگاه شهید مطهری*، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱ جلد.
- خرمشاد، محمدباقر و سایر همکاران. (۱۳۹۳) *بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱ جلد.
- رولان، رومن. (۱۳۶۳) *روسیسیر*، ترجمه محمد خاوری، تهران: نشر گام، چاپ اول، ۱ جلد.
- زاهدی، سعید و مهدی فاطمی. (۱۳۹۳) *در میدان انقلاب*، قم: نشر معارف، چاپ اول، ۱ جلد.
- زمزم، علیرضا. (۱۳۸۰) «تئوری انقلاب تروتسکی و انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، شماره‌های ۶ و ۵.
- ستوده، محمد. (۱۳۸۴) «انقلاب اسلامی و روابط بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۲.
- سیار، غلامعلی. (۱۳۸۷) «انقلاب فرانسه در زیر ذره‌بین»، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۲۴۹ و ۲۵۰.
- سوپول، آلفرد. (۱۳۷۵) *انقلاب فرانسه*، ترجمه عباس مخبر و نصرالله کسائیان، تهران: انتشارات شباهنگ، چاپ دوم، ۲ جلد.
- شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۸۳) «نقش و عملکرد دین در وضعیت انقلابی؛ بررسی تطبیقی انقلاب فرانسه و ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۵، شماره ۲.
- شکبیا، بهروز. (بی‌تا) *دایرةالمعارف فرهنگ سیاسی*، تهران: انتشارات فروغی، چاپ اول، ۱ جلد.
- علی‌بابایی، غلامرضا. (۱۳۶۹) *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: شرکت نشر ویس، چاپ اول، ۲ جلد.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۰) *تحول‌های قرن*، تهران: نشر علم، چاپ اول، ۱ جلد.
- _____ . (۱۳۹۰) *فرهنگ جامع سیاسی*، تهران: نشر علم، چاپ چهارم، ۱ جلد.
- فرح، رامین. (۱۳۸۸) «آخرین انقلاب؛ انقلابی آخر»، *ماهنامه مشرق موعود*، شماره ۱۰.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۳) *ایرانی‌ها چه رؤیایی دو سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: انتشارات هرمس، چاپ هفتم، ۱ جلد.
- _____ . (۱۳۹۳) *ایران؛ روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، چاپ دهم، ۱ جلد.
- کارر دانکوس، هلن. (۱۳۶۳) *برادر بزرگ‌تو*، ترجمه ژاله علیخانی، تهران: انتشارات هفته، چاپ اول، ۱ جلد.
- کالورت، پیت. (۱۳۸۷) *انقلاب و ضدانقلاب*، ترجمه حمید قانع، تهران: انتشارات آشتیان، چاپ دوم، ۱ جلد.

- کروزون، فرانسوا. (۱۳۸۳) ده روزی که جهان را تکان داد؛ فتح زندان باستیل، ترجمه علیرضا کاویانی، *مجله تاریخ*، شماره ۱۵۷.
- کلباسی اشتری، حسین. (۱۳۸۸) *هزاره‌گرایی در سنت مسیحی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱ جلد.
- کنز، پیتر. (۱۳۸۱) *تاریخ اتحاد شوروی: آغاز تا پایان*، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱ جلد.
- گلدستون، جک. (۱۳۹۲) *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر، چاپ سوم، ۱ جلد.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۳) *جاسه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، چاپ نهم، ۱ جلد.
- مارکس، کارل و فردریک انگلس. (۱۳۸۸) *مانیفست کمونیست*، ترجمه مسعود صابری، تهران: نشر طلیه پرسو، چاپ دوم، ۱ جلد.
- ماتیوز، جان آر. (۱۳۸۴) *ظهور و سقوط اتحاد شوروی*، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱ جلد.
- مرکز نشر اسناد انقلاب اسلامی. (۱۳۹۰) *فرهنگ شماره‌های انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱ جلد.
- ملکوئیان، مصطفی. (۱۳۸۱) «انقلاب از آغاز تا فرجام: مروری بر ویژگی‌های هفت‌گانه انقلاب»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، شماره ۵۷.
- میلز، چارلز رایت. (۱۳۷۹) *مارکس و مارکسیسم*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات خجسته، چاپ اول، ۱ جلد.
- نش، کیت و آلن اسکات. (۱۳۸۸) *راهنمای جاسه‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمدعلی قاسمی و قدیر نصری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۲ جلد.
- نقیب‌السادات، سید رضا. (۱۳۸۷) «انقلاب اسلامی، سومین انقلاب بزرگ دنیا»، *ماهنامه کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۱۱.
- هابسباوم، اریک (پ) (۱۳۷۴) *عصر انقلاب (اروپا ۱۸۴۸-۱۷۸۹)*، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: مترجم.
- هابسباوم، اریک (پ) (۱۳۷۴) *عصر سرمایه (۱۸۷۵-۱۸۴۸)*، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: انتشارات ماه، چاپ اول.
- همیلتون، ملکم. (۱۳۸۷) *جاسه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث، چاپ اول، ۱ جلد.
- یزدانی، عنایت‌الله و جمیل اخجسته. (۱۳۹۱) «بررسی تطبیقی صدور انقلاب در گفتمان سیاسی جمهوری

اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال اول، شماره ۳.

- Halliday, Fred. (1990) «Iranian Foreign Policy Since 1979: Internationalism and Nationalism in the Islamic Revolution», in: Keddie, Nikki; Cole Joan r.i., *Shi'ism and Social Protest*, New Haven, Yale University Press.
- Holsti, k j. (1983) *International Politics, A Framework for Analysis*, Fourth Edition. London, Prentice Hall International Inc.
- Hermassi, Elbaki. (1974) *Comparative Revolutionary Movements*, Prentice Hall, New Jersey.